

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

توجه به جوهره اعمال در شبهای قدر

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۴/۰۵

کد سخنرانی: ۸۵۳-۱۳۹۵۰۴۰۵

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳.....اهمیت جوهرهٔ عمل در شب‌های قدر.
- ۵.....از عوامل رسیدن به جوهرهٔ عمل؛ توجه به ذلت خود در برابر خداوند.
- ۶.....از عوامل رسیدن به جوهرهٔ عمل؛ یاد مرگ.
- ۷.....علم؛ یکی از فضیلت‌های شب قدر.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَ تَرَضَى

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

اهمیت جوهره عمل در شبهای قدر

در مورد اعمال لیالی قدر، بزرگان با توجه به آیات و روایات، دستورات و وظائف مختلفی را فرموده‌اند که هر کدام خاصیت‌های ویژه‌ی خودش را دارد. اعم از ذکر، عبادات، فهم آیات قرآن، تدبّر در قرآن، ادعیه، اعمال وارده خاصه آن لیالی و الی آخر. اما آنچه که قابل توجه است و در همه این دستورات قابل دقت است، آن جوهره عمل است؛ نه زیادی عمل. آنچه که تأثیر جدی خواهد گذاشت، آن جوهره عملی است که شخص به آن توجه دارد. در روایات و آیات به این تأکید ویژه شده است. به یک نمونه از این قضایا از کلام نور و وحی استفاده بکنیم.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَ الْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ الْفَاسِقُ صَدِيقٌ وَ الْعَابِدُ فَاسِقٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدْلًا بِعِبَادَتِهِ يُدِلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرُهُ فِي ذَلِكَ وَ تَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ»؛ آدم ده-ها بار وقتی این روایت را می‌خواند، این جریان، این قضیه را، باز هم به عمقش نمی‌تواند برسد، اصلاً یعنی چی؟ خیلی قابل دقت است. دو نفر مرد، یکی عابد دیگری فاسق، هر دو وارد مسجد [می‌شوند]، مسجد کجاست؟ محل عبادت، پاکی، کمالات؛ وقتی از مسجد خارج می‌شوند، آن فاسق می‌شود صدیق؛ آن عابد می‌شود فاسق. خب، این، چه قدر زمان می‌کشد یک نفر به مسجد برود و از مسجد بیاید بیرون؟ خیلی باشد، سه ساعت! چهار ساعت، هفت ساعت، ده ساعت! آخر ده ساعت؟! پنجاه سال مجاهده می‌کند، شب و روز؛ عبادت‌های سنگین، سخت، پنجاه سال؛ صدیق شدنش هنوز معلوم نیست که برسد یا نرسد. آخر این چند ساعت چه بود مگر؟! آن هم نه یک آدمی که مثلاً از صفر شروع کرده است؛ منهای صفر بود، فاسق بود. آخر این چه سرعتی [بود]؟! چه [اتفاقی افتاد]؟! آن که عابد بود؛ عابد که عبادت‌های سنگین،

۱- «دو مرد به مسجد رفتند، یکی عابد بود و یکی فاسق، از مسجد خارج شدند، آن فاسق مقام صدیق داشت (مؤمن واقعی بود) و آن عابد، فاسق بود؛ و این برای آن است که عابد به مسجد رود و به عبادت خود می‌نازد و همه اندیشه‌اش در این است ولی فکر فاسق و بدکار دنبال پشیمانی از کار بد خود و توبه است و از خدای عزّ و جلّ درباره هرچه گناه کرده است آمرزش می‌خواهد.» (کافی، ج ۲، ص ۳۱۴)

سخت، کثرت اعمال، اعمال شب و روز [داشته]؛ آن هم کجا؟! نه در میخانه، قماربازخانه، فحشا و منکرخانه، در مسجد! آخه این چه مسجدی است آدم را فاسق می کند؟! آن هم کی را فاسق می کند؟ عابد را.

هر چه آدم روی این مطلب [اصلاً] فکر می کند، می بیند انگار یک اعجاز و پیچیدگی ها و فنون خاصی دارد مسیر بندگی الهی؛ همه اش هم با این ظواهر و با این بیاور و ببرها و این بگو مگوها و این ها نیست؛ این تشریفات ها و ظواهر نیست؛ مثل این که قضیه چیز دیگر است اصلاً. این که امام باقر علیه السلام _مطلب هم در کتاب اصول کافی [آمده]، سنداش خیلی [قوی است]_ یعنی برای انسان یک حساب کتاب هایی باز می کند؛ مثل این که یک معیارهای دیگری به انسان می دهد؛ که این جوهر عمل چیست؟ که هم اگر از جوهر سمی باشد، عابد را ببرد فاسق؛ جوهر نوری باشد، فاسق را ببرد صدیق. لذا جوهر عمل، [روایات خیلی تکان دهنده ای است در این قضایا] کثرت عمل نیست؛ جوهر عمل.

حضرت می فرماید، امام صادق علیه السلام: «مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ، وَ مَنْ قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ»؛^۱ در طول عمرش، هشتاد سال، نود سال، هفتاد سال، تمام این اعمال، بیاور و ببرها، همه و همه، پیش خدا یک حسنه از او قبول بکند، بهشت برایش واجب می شود؛ خودش هم لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا، اصلاً ابداً عذابی برای او نیست؛ عذاب ها که دیگر الوان و رنگارنگ است، در هر مرحله ای از سیر، انسان، گرفتار [عذاب می شود]، عذاب خاص خودش را دارد؛ مطلق فرموده است، فرموده در قیامت، فرموده در برزخ، فرموده در حال جان دادن، مطلق: «لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا»؛ نه تنها عذاب نیست، بلکه بهشت هم حتمی است؛ معلوم می شود که خداوند در تمام این طول عمر ما، این همه برنامه هایی که قرار داده است، که کثرت هم دارد در بعضی جاها به طور جبری و وجوبی؛ شاید [از] همه این ها، یکی از این ها قبول بشود. یک تیراندازی [را در نظر بگیرید]، مثلاً کسی می خواهد به یک نقطه هدف گیری کند، خب مدام می زند، می زند؛ آخر سر تا یکی از این ها بخورد به آن هدف؛ ده تا، بیست تا، مرتباً [می زند] که شاید یکی از این ها به آن نقطه بخورد. همه این بیست تا به دنبال همان یک [یک باز خوردن به هدف] بوده است؛ [از] تمام این اعمال، انسان منتظر است که شاید خدا یکی از این ها را [قبول کند].

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۲؛ می فرماید: «لَيْسَ يَعْني أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا»^۳؛ این به این معنا نیست که خدا در آن آیه می فرماید: که تا خدا شما را آزمایش کند؛ که کدامیک از شما احسن عمل می کنید؟ این به این معنا نیست که یعنی اکثر عمل می کنید. خدا می خواهد بفرماید: کدام نیکو عمل

۱- خداوند اگر يك نماز را از کسی بپذیرد، عذابش نمی کند و اگر يك کار نیک را از کسی بپذیرد، کیفرش نمی دهد. (کافی، ج ۳، ص ۲۶۶)

۲- «...تا شما را بیازماید که کدامتان عملش بهتر است؟» (سوره ملک، آیه ۲)

۳- «منظور از عمل بهتر، عمل بیشتر نیست، بلکه منظور عمل صحیح و درست است.» (کافی، ج ۲، ص ۱۶)

می‌کنید؟ جوهر عملتان چه باشد؟ جوهر عملتان چه قدر قابل قبول باشد و عمل را رشد بدهد، پرورش بدهد، خب ما مثلاً در یک زمین حاصل خیزی یک تخته سنگ [مثلاً] صد کیلویی را بکاریم؛ آن هیکل صد کیلویی! یک عدد هم دانه مثلاً کوچکی که شاید دو مثقال هم نباشد، دو مثقال! یک چیز کوچک! اما بعد از مدتی می‌بینیم این که دو مثقال بیش تر هم چیزی نداشت، ولی جوهره داشت؛ این چند سال دیگر شد یک درخت تنومند، با میوه‌های خروار خروار همیشه، و با آن ریشه‌های آن چنان، که چهل پهلوان هم نمی‌تواند از جایش بکند؛ اما چی؟! آن جوهره داشته‌است. کار، آن که جوهره داشته باشد شروع به رشد و نمو [می‌کند] و آن کمالات بی‌نهایتی که پشت سر [ظهور می‌کند]: أَصُوبَكُمْ عَمَلًا.

حضرت می‌فرماید: این مرگ و حیات را خداوند آفرید تا این که آزمایش بکند شما را که کدامیک احسن عمل می‌کنید؟ احسن عمل، نه این که اکثر عمل؛ مدام زیاد زیاد به آن [عمل می‌کنید]، اگر عمل جوهره داشت در این لیالی، خب بله، آن عبادات، آن ادعیه، آن آثار آن‌ها، خب توجه به مقام نورانیت حضرت زهرا سلام‌الله علیها، خب این‌ها، بعد از این نتیجه خواهد داد؛ و گرنه معلوم نیست که ثمره آخر آن جز بدخواهی و بی‌خواهی و خستگی [چیز دیگری باشد] امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «لَيْسَتِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ، وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ»^۱.

از عوامل رسیدن به جوهره عمل؛ توجه به ذلت خود در برابر خداوند

و اینکه در زندگی سختی‌ها و فشارهایی که هر کس به نوعی دارد، تفکر بر این امر که عایق اصلی که نمی‌گذارد تا رشد بکند، این [است] که ما را هنوز خودمان را در محضر خدا ذلیل نمی‌بینیم. این نمی‌گذارد؛ دیگر انسان سنگ است؛ قلب سنگ است. برود در بیت‌الله الحرام هم بنشیند و برود به آن بچسبد، سنگ است دیگر؛ تا این تذلل و ذلت باز از دورن نشده‌است [اثری نخواهد داشت]. مولا علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ»^۲؛ خداوند از روی لطف و رحمت خود، چون انسان تا در حالت عادی است و در رفاه است، تربیت ویژه‌ای می‌خواهد که انسان واقعاً خودش را ذلیل در محضر خداوند ببیند؛ فلذا خداوند از روی رحمت و رأفت خودش جبراً می‌فرماید که عبادت او به انواع شدائد؛ او را به بندگی می‌کشد با انواع مجاهد؛ او را آزمایش می‌کند با ضراب مکاره؛ یعنی آنهایی که برایش میل ندارند و دل خوش ندارند، با همان‌ها می‌زند. به صورت‌های گوناگون تا اینکه این تکبر

۱- «عبادت به زیادی روزه و نماز نیست و همانا عبادت زیادی تفکر در امر خداوند است.» (الکافی، ج ۲، ص ۵۵؛ در منبع مزبور: «الصلاة» قبل از «الصيام» آمده است.)

۲- «اما خداوند بندگانش را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با رنج و کوشش‌های گوناگون به بندگی وادارشان می‌کند و با انواع ناخوشایندی‌ها امتحانشان می‌کند تا خود بزرگ بینی را از دل‌هایشان بیرون کند و فروتنی را در جان‌هایشان جای دهد و این را درهای گشوده‌ای به سوی فضل و بخشش خود و وسایلی آماده برای گذشت و آمرزش خویش قرار دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

از قلبش بیرون بریزد؛ مثلاً برنامه اجرا می کند، انواع مشکلات می ریزند جلوییش تا ناکام باشد؛ خانواده یک مشکلی برایش پیش می آید، آنهایی که دلش نمی خواهد، برایش پیش می آید. محل کار یک جور دیگر، همسایه یک جور دیگر، از رفقای خودش جور دیگر. از جسم و برون و درون و شکل های گوناگون، همه این ها به خاطر این است که این «إِخْرَاجاً لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ» اتفاق بیفتد. اما این تکبر نمی گذارد، هی می خواهد آن مشکل را حل بکند؛ البته مأمور است که مشکل را حل بکند، موظف است و این وظیفه اوست؛ در این عالم بشری، خداوند دستور می دهد که اگر مشکلی آمد باید حلش کند؛ خب مشکل با همسایه شد، مشکل با شوهر شد، مشکل با فرزند، با شغل و... این به این معنا نیست که بنشیند و تماشا بکند؛ نخیر! بایستی دنبال رفع مشکل برود. حتی اگر خداوند رفع مشکل را در دست یک مؤمنی قرار داده است، برود و از آن مؤمن درخواست بکند و خودش را به آب و آتش بزند و پیگیر باشد، جدی باشد برای حل مشکل، مطالبه بکند برای حق خودش. این یک بحث انجام وظیفه است که جای خودش محفوظ است؛ اما در درون خودش توجه بکند به اینکه بابا تو که این هستی، چرا هی منم منم می گویی؟! هی آن تکبر را از درونش خارج کند؛ هی به ذلت نفس خودش برسد؛ به خودش بگوید که بین با یک چیز ساده من چقدر به هم ریختم. به ذلت خودش توجه کند؛ کشف کند خودش را. این جوهره عمل را باز می کند و این نمی گذارد.

از عوامل رسیدن به جوهره عمل؛ یاد مرگ

در روایت دیگر می فرماید: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُرَقِّقُ الطَّبَعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْجِرْصِ وَ يُحَقِّقُ الدُّنْيَا وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»؛ در شب قدر این ها جوهره عمل را باز می کند. ما به جای اینکه تشریفات شب قدرمان را ببینیم که چطور برپا شد، اگر هزار نفر آمد، به به چه شب قدری بود! اگر یک صوت هنرمندانه ای تحریک کرد مرا و گریه کردم، به به چه شب قدری بود! اگر فلان شد، چه شب قدری بود! البته این ها لازم است و نه اینکه این ها نفی شود؛ منتها جنبه شعاری دارد. اینها برای کسانی است که یکبار هم مسجد نیامدند. اینها برای کسانی است که دشمن مغز آنها را [تحت تاثیر قرار داده است]، خب بله! مجلس باصفا باشد و اگر کسی می تواند با صوت و آهنگ خوبی بخواند، بله! او بخواند؛ اما اینها نباید ما را فریب دهد که از آن تحریکات من گریه کردم، عجب شب قدری شد، نه! می فرماید: در شب قدر چقدر یاد مرگ به طور جدی برایم [باز شد]، خب انسان را وقتی طبیب محترم جواب داد که آقا یک هفته دیگر [مرگ شما] قطعی است، با آن حال توجه؛ آیا در شب قدر همچون توجهی من دنبالش هستم؟ که یک چیزهای بی خودی، متفرقات [مانع می شود]، تصمیم بگیرم و از خدا کمک بخواهم که همه را بریزم بیرون و اینجا دیگر با یک فکر جمع و جور بنشینم و به یاد خاطرات گذشتگانم، به شکل هایی بیاورم که

۱- امام صادق علیه السلام: «یاد مرگ، خواهش های نفس را می میراند و رویشگاه های غفلت را ریشه کن می کند و دل را با وعده های خدا نیرو می بخشد و طبع را نازک می سازد و پرچم های هوس را درهم می شکند و آتش آزمندی را خاموش می سازد و دنیا را در نظر کوچک می کند. و این معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله هست [که می فرماید: لحظه ای فکر کردن از عبادت یک سال بهتر است. (مصباح الشریعة، ص ۱۷۱)]

این تمرکز تحقق پیدا نکند. که واقعا چه شد؟ سر یک سفره می نشستیم و می گفتیم. آخه آن هیکل الآن کو؟! حتی به یک تار مویش هم دسترسی ندارم. چه شد قضیه؟ من نوبتم کی هست؟

زمینه های گوناگون و آیاتی که یاد مرگ در آنها است، اینها را توجه بکنیم و کمک بخواهیم از نورانیت قرآن، از ادعیه ها مثل دعای ابو حمزه ثمالی. استغفار بکنیم تند تند، استغفار بکنیم، شاید بعضی گناهان هستند که نمی گذارد اینها باز بشود. این تفکر را هم انجام دهیم تا اینکه این ذکر موت باز شود. این جوهر عمل است. اگر این ذکر موت باز شد، این کلام معصوم علیه السلام است که: «يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ» شهوت ها را می میراند. ریشه ها و رویشگاه های غفلت را ریشه کن می کند؛ دیگر قلب با وعده های الهی قوت پیدا کرد؛ آنوقت طبع انسان رقت پیدا کرد؛ آن نشانه های هوای نفس دیگر شکست. آتش خاموش شد و کوچکی دنیا... حالا اینها اگر در آن شب باز شد، حضرت می فرماید که یک ساعت در چنین تمرکزی به طور جدی قرار بگیرد، از یک سال عبادت بهتر است. چون در طول یک سال عبادت، شب قدر هم بود دیگر، اینکه حضرت می فرماید از یک سال عبادت بهتر است، در آن به طور قطعی با شب قدرش بوده است. حالا بگذریم از اینکه شب های قدر در طول سال یعنی چه؟ خب بهتر است از آن و عبادت در آن؛ نه خود آن سال.

علم؛ یکی از فضیلت های شب قدر

اینها جوهره عمل هستند. نه اینکه ما ببینیم کجا هیاهو و سر و صدا وجود دارد؛ البته باید باشد! آن از باب شعائر جامعه اسلامی. اما من خودم هم یک گوشه ای، یک ساعتی را هم مخصوص خودم قرار بدهم؛ در خلوت خودم. در یک گوشه ای از همان مسجد، در یک گوشه ای از همان جلسه؛ یک ساعت زودتر از شروع مراسمات یا یک ساعت دیرتر از آن. بروم ساعتی را که در آن واقعیت ها [را] متوجه بشوم؛ آنگاه این علوم باز می شود. یکی از فضیلت های شب قدر که علم است، علم از این ظهور خواهد کرد، از این علم. نه اینکه ما بنشینیم آنجا وقت دعا و نماز و عبادت، آنجا صرف و نحو بخوانیم و بگوییم که داریم عبادت می کنیم! یک سری افکار وارداتی هستند این افکار... ریاضی، فیزیک، شیمی، صرف و نحو و منطق، جای خودش و شب قدر اینکه علم بخوانید، این چیز دیگری است. این علمی است که از این تفکر و تمرکز در واقعیات ها و از این تدبر در روایات و ادعیه و یاد مرگ، چیزی ظهور خواهد کرد، یک اندیشه ای، یک بینشی، یک فهم خاصی ظهور خواهد کرد که آن فهم خاص همان علمی است که مورد نظر است.

بنده یکی دو تا روایت بخوانم و عرایضم را جمع بکنم. حضرت می فرماید:

«مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصَّائِمِ نَهَارَهُ الْقَائِمِ لَيْلَهُ»؛ این همان جوهره عمل است؛ یک همچون علمی از انسان ظهور پیدا کند و دنبال همچون فهمی باشد. لازم نیست از اول تا آخر دعای ابو حمزه ثمالی را بخوانم. بگردم یکی از فرازهایش را که بینم خوب می فهمم آن را. خوب پتک می زند روی سرم؛ خوب مرا توجه می دهد؛ احساس می کنم خوب آن را می گیرم و هضم می کنم. همان را بگیرم و ور بروم با آن؛ این علم است. هی عمق در جان وجودم [پیدا کند]. اگر همچون اتفاقی بیفتد: «كَالصَّائِمِ نَهَارَهُ الْقَائِمِ لَيْلَهُ» مثل کسی است که سراسر روز را روزه گرفته است و سراسر شب

را بیدار مانده است و به عبادت قیام کرده است؛ این یک توجه و فهم است؛ برای اینکه این است که برایش جوهر عمل ایجاد خواهد کرد و او را به واقعیت ها و آثار آن متصل خواهد کرد. و «وَأَنَّ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ أَبُو قُبَيْسٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ یک باب از چنین فهم و شعوری برای انسان باز شود، که دنبال برود و آن را به دست بیاورد، بهتر است از اینکه به اندازه کوه ابوقبیس طلا داشته باشد و همه را در راه خدا انفاق بکند. البته اینها بحث هایی است که در جای خودش قابل توضیح هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «رَكَعَةٌ مِنْ عَالِمٍ بِاللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ مِنْ مُتَجَاهِلٍ بِاللَّهِ»^۲؛ ما در این لیالی قدر، توجه به همچون فهمی [داشته باشیم] و در راستای همچون فهمی که یک رکعت چنین انسان، بهتر است از هزار رکعت است از انسان متجاهل و همینجوری است. پس حالا که اینطور است، پس شب قدر توجه می دهد ما را به جوهره عمل و نه کثرت عمل که ما خودمان هی همینجوری بخواهیم که [اعمال را بدون توجه به جوهره آن انجام دهیم]، اگر با آن جوهره عمل اتفاق بیفتد، آنوقت عزاداری ما و نماز و عبادات ما یک اثراتی خواهد داشت که ان شاء الله حتی قبل از طلوع آفتاب از آن بهره مند خواهیم شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

۱- «هر کس علم در طلب علم باشد، مانند کسی است که روز را روزه می دارد و شب را به قیام [و تهجد] سپری می کند و همانا کسی بخشی از علم را می آموزد که برای او بهتر است از اینکه به اندازه کوه ابوقبیس طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند. « (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۴)

۲- «يك ركعت از دانا به خدا، بهتر از هزار ركعت نادان به خدا است. « (کنز العمال، ج ۱۰، ج ۱۵۴)